

بررسی و مدیریت فرهنگ عامه و بررسی باورهای عامیانه مردم اصفهان در خاورمیانه

سلیمه خانی حبیب آبادی

کارشناسی ارشد مدیریت امور فرهنگی، دانشگاه آزاد اصفهان واحد خوراسگان، ایران

چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعه فرهنگ عامه و بررسی باورهای عامیانه مردم اصفهان در خاورمیانه با روش کیفی توصیفی و تحلیلی بوده است. به منظور گردآوری اطلاعات از ابزارهای تاریخ شفاهی، مشاهده، مشارکتی و غیر مشارکتی مستقیم و مصاحبه عمیق با تعدادی از مصاحبه شوندگان از میان اساتید و کارمندان گردشگری اصفهان و مردم کهنسال پیشکسوت محله های غرب، شرق و مرکز اصفهان انتخاب شده اند. داده های حاصل، به روش تحلیل مضمونی از طریق تنظیم و توصیف داده ها پرداخته می شود. داده های حاصل تفسیر شده است. در نهایت سعی شده، تفسیر ارائه شده پاسخ گوی سوالها باشد. یافته های این مقاله نشان داد که فولکلور و فرهنگ عامه بسیاری در دل پیران شهر نهفته و از آنجا که اصفهان سرشار و غنی از منابع سنتی و فرهنگی است کسی تلاشی برای جمع آوری و مکتوب فولکور های شهر بر نیامده و بسیاری از سنتها و مشاغل منسوخ شده در دوره جدید شناسایی شد. آنچه این پژوهش را با پژوهشهای پیشین متمایز می سازد این است که فولکلور مختص عقاید و باورها و آداب و رسوم مردم مناطق غرب، شرق و مرکز اصفهان که به عنوان محله های قدیمی و با اصالت در اصفهان است که تا کنون ضبط و ثبت نگردیده و بسیاری این فولکلور ها میان مناطق دیگر رایج می باشد. اما آنچه این مناطق را بعنوان منطقه های فولکلور برای محقق متمایز ساخته استفاده از الفاظ و جملات بعضاً رکیک و توأم با تأنه و نیشخند و منظورهای پنهان در کلام آنها است. که با طنازی و لهجه مختص این منطقه قابل رویت و شنیدن مردم بومی محله ها می باشد.

واژگان کلیدی: قوم نگاری، فرهنگ عامه، فولکلور، ادبیات شفاهی

مقدمه

در این مقاله بررسی اهمیت و ضرورت انتخاب چنین موضوعی بیان گردیده است. پژوهش حاضر، به توصیف فرهنگ عامه و بررسی باورهای عامیانه مردم اصفهان در خاورمیانه است. با توجه به اینکه محقق، درصدد مطالعه و بازشناسایی ویژگی‌ها و مفاهیم و انواع فولکلورها و ادبیات شفاهی نهفته در سینه‌های مردم قدیمی اصفهان (محل‌های غرب، شرق و مرکز) است. لذا تحقیق از نوع کیفی با رویکرد قوم‌نگاری است. در این پژوهش نگارنده برآن است تا با استفاده از داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها و مشاهده‌های انجام گرفته در میدان، به فولکلورهای فرهنگی در بافت سنتی شهر اصفهان بپردازد. در حوزه این پژوهش فولکلورهای (فرهنگ عامه) فرهنگی شهر اصفهان (محل‌های غرب، شرق و مرکز) شامل: آیین‌ها و آداب و رسوم و ادبیات شفاهی در باورها و عقاید مردم که منسوخ شده و جایگاه خود را از دست داده می‌باشد.

اصفهان با گویش خاص، صنایع دستی، فضاهای تاریخی، معماری مشخص و با نوع خاصی از شیوه زندگی و زیبایی‌شناسی، تبلور عینی از کلیت فرهنگ مردم در ایران امروز و جهان معاصر است و موزه عصارخانه شاهی از نمادهای بارز فرهنگ مردم است.

فولکلور از لحظه‌ای به وجود آمد که ذهن جامعه تغییر یافت و هر آنچه در طول تاریخ هزارساله بود عوض شد و به فرهنگ مردم تبدیل شد. درگیری ما با فولکلور از این‌جا شروع می‌شود که از یک طرف با جامعه‌ای روبه‌رو شده‌ایم که تکنولوژی در آن شکل گرفته و با آن درگیر شده‌ایم و از طرفی هم ذهنمان انباشته از اسطوره‌های قدیم است. کشورهای شرقی اصطلاحی جدید است و ۲۰۰ و ۵۰۰ سال پیش کشور ایران، شرقی نبود و ایرانی بود. اصطلاح شرقی هم نوعی فولکلور است که غربی‌ها ابداع کرده‌اند تا موقعیت خود را شکل دهند و به گفته آن‌ها هر آنچه که غربی نیست، شرقی است و برای ما هم شرق نام دیگر فولکلور است. غربی‌ها قبل از ما شروع به مطالعه فولکلور کرده‌اند. درگیری ما با فرهنگ مردم بخشی از مناقشه‌ای بود که غرب با ما داشت نه ما با غرب. فولکلور در همه جای دنیا به ابزار سیاسی تبدیل می‌شود تا از طریق آن دولت‌ها شکل بگیرند.

فولکلور از دو جزء "فلک" به معنی مردم، عامه و توده و "لر" به معنی فرهنگ، دانش و معرفت ترکیب شده است. فلک به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که حداقل یک عامل مشترک و عمومی زبان، دین، شغل و یا ... آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. (بلوکباشی، 1388)

عناصر فولکلوریک را میتوان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد که عبارتند از:

1- آداب و رسوم و اعتقادات شامل: آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی، پزشکی،

خرافی و مذهبی؛ 2- اشعار و ترانه‌های عامیانه؛ 3- زبان عامیانه؛ 4- ضرب المثله. (حسن زاده میرعلی، 1391)

آیین و آداب و رسوم هر ملت، سازنده عناصر فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند. سرزمین ایران از دیر باز به عنوان یکی از گهواره‌های تمدن مطرح بوده است. بخصوص بعد از حضور دین اسلام در این سرزمین غنای فرهنگ ایرانی صد چندان شده است. تغییر پذیری از ویژگی‌های اصلی فرهنگ محسوب می‌گردد و در هر جامعه‌ای عوامل درونی و بیرونی مختلفی بر تغییرات فرهنگی آن موثر می‌باشد؛ از جمله اشاعه، مهاجرت، فرهنگ پذیری و غیره. از سوی دیگر تکنولوژی نیز به عنوان عاملی تاثیرگذار، در گذر زمان و حضور در زندگی مردم و به طور خاص در حوزه فرهنگ و فرهنگ عامه از زمینه‌های تغییرات فرهنگی به شمار می‌آید (استیری، 1396).

جمعی از متخصصان در یونسکو با تعریفی جامع درباره فرهنگ، آن را مجموعه‌ای از شناخت‌ها و نحوه‌های تفکر و کردارهایی دانسته‌اند که برای همه افراد جامعه این امکان را فراهم می‌کند تا با اتخاذ رفتاری مناسب، روابطشان را با دیگران و با طبیعت تنظیم کنند. تقسیم عوامل ترکیبی فرهنگ، به دو دسته مادی و غیر مادی می‌تواند شناختی دقیق‌تر از آن به دست دهد. این تفکیک از یک سو دستاوردهای ذهنیت انسان و فرآورده کارایی تکنیکی را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر غیر مادی است و ترکیبی الهام گرفته از آرمان‌ها، ارزش‌ها، تفکرات و اعتقادات را شامل می‌شود که در قالب قواعد و آداب ظاهر می‌شوند (غلامی، 1395).

هرچند تاریخ پژوهش‌های حوزه فولکلور در ایران به کمتر از 80 سال می‌رسد، تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره فولکلور اقوام مختلف ایرانی در کشورمان صورت گرفته که بیشتر آن‌ها در خور اهمیت و دارای ارزش فراوانی است اما کیفیت تمامی کارهای انجام شده به یک اندازه نیست. به طور مثال، هنگامی که زنده‌یاد انجوی شیرازی برنامه رادیویی «فرهنگ مردم» را تولید می‌کرد، برخی از راویان محلی با نظارت وی به جمع‌آوری فرهنگ مردم محل زندگی خود پرداختند که «فرهنگ مردم سروستان» اثر «صادق همایونی» از جمله آن کتاب‌ها است. در آن زمان کتاب‌های دیگری نیز توسط افراد علاقه‌مند به فولکلور زادگاه خود منتشر شد اما این آثار کافی نبوده و نیستند (موسوی، 1394).

عناصر فولکلوریک را به چهار دسته‌ی اصلی می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از:

1- آداب و رسوم و اعتقادات شامل: آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی، پزشکی، خرافی و مذهبی 2- اشعار و ترانه‌های عامیانه

3- زبان عامیانه

4- ضرب المثلها (میرعلی، احمدی لفورکی، 1390).

فولکلور به دویخش تقسیم می‌شود: یک ادبیات شفاهی، دو فرهنگ مردم، ادبیات شفاهی متشکل است از: ضرب المثل دویستی‌ها، ترانه‌ها، روایات، قصه، چستان، فکاهی و غیره و ثانیاً فرهنگ مردم متشکل است از: انواع بازی‌ها، تیاتر، رسامی، عادات، دوخت‌ها، بافت‌ها، رسوم، آداب و سنن اعم از سوگواری، نذرهای عروسی و سایر عنعنات را در

برمی گیرد، که با مراجعه با آثار فولکلوری نه تنها با تاریخ و زندگی مردم و کار و فعالیت آنها آشنا می شویم، بلکه درباره خصلت های ملی آنها تصویری نیز برای ما حاصل می شود (سکندری، 1393).

ادبیات شفاهی یکی از اجزای مهم فولکلور یا فرهنگ مردم است. اهمیت آن به اندازه ای است که گاه مترادف یا به جای فولکلور به کار می رود. پیش از هر چیز باید گفت که ادبیات شفاهی جزئی از ادبیات است. اما این موضوعی است که در تعریف برخی از پژوهشگران از ادبیات عملاً نادیده گرفته می شود. براساس تعریف این گروه از پژوهشگران می توان این استنباط را کرد که آنها فقط آنچه را مکتوب است ادبیات می دانند. و این دیدگاهی است که نه فقط در ایران بلکه در برخی از نقاط دیگر نیز رایج است و البته امروزه پیروان کمتری دارد. برخلاف تصور این پژوهشگران باید گفت که تخیل انسان، که اساس ادبیات را تشکیل می دهد، بسیار مقدم بر اختراع و به کارگیری خط است. انسان ها ده ها هزار سال پیش از آنکه به خط دست یابند از نعمت سخن گفتن و تفکر برخوردار بوده اند. طبیعی است که در آن دوران طولانی پیش از اختراع خط با اتکاء به تخیلات خویش افسانه هایی می آفریدند و برای هم نقل می کردند. یا اینکه در آیین های مختلف خود شعرهایی می خوانده اند که خیال انگیز نیز بوده اند. در حقیقت بسیاری از افسانه ها، قصه ها و حکایت ها پیش از اختراع خط وجود داشته و به طریق زبانی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شده است. اگر اساس ادبیات را تخیل بدانیم آن گاه نادرستی چنین استنباط هایی از ادبیات روشن می شود. (قنوتی، 1394).

عروسی

ابتدا در اقوام و خویشان و همسایگان جستجوی می کردند و اغلب اوقات از بین آشنایان، دختر انتخاب می شد طی چند جلسه، خانواده داماد به منزل عروس رفته و با آنها آشنا می شدند تا جایی که کار قطعی می شد. فاصله بین عقد و عروسی اغلب کوتاه و نهایت تا چند ماه می رسید. یک شب بزرگان فامیل و خانواده داماد به خانه عروس می رفتند تا از پدر عروس اذن عروسی بگیرند و مقدمات عروسی را فراهم کنند. خانواده عروس در صورت آمادگی توافق می کردند و گرنه با آوردن بهانه هایی عروسی را عقب می انداختند. پس از گرفتن اذن عروسی، مراسم گوناگونی انجام می شد و دو خانواده مشغول آماده کردن مقدمات عروسی می گشتند

«در رابطه با جهیزه عروس یک مثل هم می زنند؛ عروس نه تا تنبون داره، مفتی به چنگ خودش ، یعنی عروس هر چه قدر هم جهاز بیاورد مال خودش است و هیچ چیزی به کسی نمی دهد»

مهم ترین عامل ایجاد شورونشاط و شادمانی در عروسی ها، ترانه ها و مضامین رایج مربوط به آن بوده است. هر کس در هر مرحله ی عروسی زمزمه ای به لب داشت، اوج خواندن ترانه هادر مراسم اصلی عروسی دیده می شد. ترانه های عروسی مضامین رنگارنگی از اندیشه ها، آرزوها و آداب و سنن، وابستگی های عاطفی، امیال و آمال برآورده شده ونشده وحتی پندهای اخلاقی رادربداشته است.

«آدمای داماد برای اینکه لج مادر عروس را در آورند برای اینکه تنها می شود. این شعر را برایش می خواندند:

آی نعنا نعنا مادر عروس شد تنها آی آویشن آویشن خونه دوماد شد روشن»

– ضرب المثل عروسی

این ضرب المثل ها ز آنجا باب میشد که عروس های قدیم تازه کار بودند و شاید کاری بلد نبودند انجام بدهند و مادر شوهر هم با این ضرب المثل ها هر حرفی را میخواست به عروس میزد که هم نصیحت کرده باشد و هم عروس ناراحت نشود.

«این سر بوم سرما را اون سر بوم گرما را = یک نفر که دو حرف مختلف در یک مکان و زمان بر حسب میل خود بیان می کند

عروس خاتون ما عیبی نداره، سرش چپله و دستش چلاغه = کسی که همیشه به هر نحوی مورد آسیب بدنی قرار می گیرد»

در قدیم داشتن پسر مهم و مایه ی افتخار بوده در همه ی مراحل زندگی بویژه در ازدواج و عروسی، همیشه خانواده ی داماد احساس برتری داشته اند. این نکته از انتخاب عروس و سایر تصمیم گیری ها مشخص است.

تولد

در آغاز دوره پهلوی، خانواده اصفهانی دستخوش تغییرات عمده ای گردید و در سازمان خانوادگی یک رشته تحولات جدید ظاهر شد. در درجه اول از شدت مردسالاری در داخل خانواده های شهری کاسته شد. به دنبال غرب گرایی جامعه و مدرنیزه شدن بسیاری از شئون زندگی، اخلاق و رفتار و امیال و خواست های جدیدی به داخل خانواده های اصفهان سرایت کرد. از دیگر مشخصات خانواده های اصفهانی در این عصر محدود ساختن تعداد فرزندان و توجه بیشتر به فرهنگ و بهداشت خانوادگی بود. با تغییرات اقتصادی و اجت وقتی کودک به دنیا می آمد، اشعاری می خواندند و به دیگران به این ترتیب اعلام می کردند که کودک دختر است یا پسر ماعی دهه های اخیر در اصفهان، تعداد خانواده های بزرگ در اصفهان رو به کاهش گذاشت.

«در مراسم آبستنی وقتی تاسیانه برای عروس می بردند اصفهانیها یک شعر معروف می خواندند و اشعار چنین بود:

خاله رو رو رو رشته پلو عدس پلو گندم و جو

چند ماهه داری خاله چرا نمی زایی

خاله جون قربوندم، حیروندم صدقه بلا گردوندم

آش سر غلیوندم رفیق راه کرموندم

رشته پلو عدس پلو جونی پلیسا، داغی ریسا

یکما عروس دوماهه دارم خاله حالی ندارم

(به همین ترتیب مکرر می شود تا نه ماه)

«وقتی کودک به دنیا می آمد، اشعاری می خواندند و به دیگران به این ترتیب اعلام می کردند

که کودک دختر است یا پسر. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

اگر نوزاد پسر بود قابله بلافاصله شروع به خواندن این شعر می کرد :

بانو خبر آورده بی بی پسر آورده

از قپه مروارید گوهر به درآورده

ضرب المثل های تولد

«طوری بچه دار شو که فرزندات بگد به جان پدرم نه به روح پدرم : در جوانی بچه دار شو تا

فرزندات را بتوانی تربیت کنی و زنگوله پای تابوت نباشد

در خصوص تعداد فرزند می گفتند: یکی کمه، دوتا غمه، سه تا که شد خاطر جمه

اجاق خانه ات خاموش مباد : که امروزه دعا و درخواست فرزند پسر برای کسی است.

«اگر خودم بودم، پسر زائیده بود

نقل می کنند مردی به اصفهان سفر رفته بود، همین که باز گشت به اومژده دادند که زنت دختری زائیده است.

مرد گفت: اگر خودم بودم ، پسر زائیده بود.

مثل کنایه از اینکه ، انسان وقتی خودش بالای کارش باشد کار همانطور که می خواهد انجام می شود.»

بازیها

«بازی» ریشه‌ای کهن در فرهنگ ملی ما دارد. کودکان در هر عصری بازی‌های مخصوص داشته‌اند چرا که بازی بخشی از شخصیت کودک است. کودک در بازی صداقت، سادگی و فطرت پاک خود را به نمایش می‌گذارد. این بازی‌ها نمایانگر شادی و خنده، قدرت و نیرومندی، یکرنگی و صداقت کودکانه است و در آنها نفاق، تزویر و تقلب جایی ندارد. کودک هنگام بازی با تمام وجود می‌خندد و می‌گرید، همراهی و همدلی را می‌آموزد و گذشت را تمرین می‌کند.

کودکان قدیم بدون امکانات، اسباب بازی‌های مدرن و گران قیمت، دور هم جمع می‌شدند، بازی می‌کردند، می‌خواندند و شادی تمام وجودشان را فرا می‌گرفت. دختران با عروسک‌های دست دوز مادر به خاله بازی و ... مشغول می‌شدند و پسران گاه چرخ می‌یافتند و چوبی بر سر چرخ، تمام محله را به دنبال آن می‌دویدند (ترتری بازی). دیگر در بین بچه‌ها خبری از افسردگی و گوشه‌گیری، ناراحتی‌های جسمی و حتی عوارض سوء تغذیه نبود چرا که گاه نان خالی یا تریتی می‌خوردند و می‌دویدند ولی جسم و روحشان در کنار یکدیگر پرورش می‌یافت.

«بازیهای قدیمی تحرک و ضریب هوشی بچه‌ها را بالا میبرد. همانطور که پدران جمع و ضرب را کاملاً حفظی می‌توانند پاسخ بدهند و همینکه آگه یک بچه در نعلی بگذاریم و یک بچه را قندان کنیم بچه‌ای که در نعلی بود بخاطر اینکه زاویه دید بیشتری دارد از هوش بالایی برخوردار میشود و امروزه متمرکز بودن بچه بر روی تپل، ایکس باکس، سی دی‌های بازی بخاطر اینکه به یک نقطه متمرکز می‌شوند و چاقی زود رس و افسردگی می‌شوند»

قصه‌ها

جمع‌آوری و بررسی کامل قصه‌های عامیانه خود فصلی مشعب می‌طلبد که در این مجال اندک نمی‌گنجد، لذا در این تحقیق به بررسی اجمالی «قصه‌ها» و بررسی چند نمونه رایج در محله‌های غرب، شرق و مرکز اصفهان که از زبان قدیمی‌ترها شنیده شده، پرداخته شده است. البته مجدداً باید یادآور شد که انتساب قصه‌ها به یک مکان و محله خاص به هیچ وجه درست نیست. اغلب این قصه‌ها در جای‌جای ایران و حتی در نقاط دیگر کره زمین با تفاوت‌های اندکی بیان شده و با توجه به فقدان وسایل ارتباط جمعی در گذشته نشان از روح مشترک انسانها و علایق و خواسته‌های مشترکشان در جای‌جای کره زمین دارد و تفاوت‌های بین عبارات، بیانگر تفاوت‌های فرهنگی زبان هر قوم است.

«یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود»، «روزی بود روزگاری بود و ...» اغلب اوقات مقدمه قصه با موضوع و مضمون آن هم خوانی دارد. نوع پایان نیز متناسب با محتوای قصه انتخاب می‌شود. قصه ما به سر رسید، کلاغه به خونه ش نرسید؛ بالا رفتیم ماست بود قصه‌ی ما راست بود؛ پایین اومدیم دوغ بود، قصه‌ی ما دروغ بود؛ قصه

ی ما به سر رفت، کلاغ پرید و در رفت؛ قصه‌ی ما تموم شد، خاک بر سر حموم شد، (با لحنی طنز آمیز پایان می‌پذیرد)

«اگر فضول نبود کسی چه میدانست خم بدره کجاست؟»

میگویند در زمان قدیم حاکم قادری برای کاشان تعیین شد که او را «خان کله کن» می‌گفتند. از قضای اتفاق یک روز سرد زمستان که برف زیادی هم میبارید خان کله کن صبح زود از اندرون درآمد و در دیوانخانه پای بخاری جلوس کرد و از پشت شیشه‌ها ریزش برف را تماشا می‌کرد. ناگهان چشمش بدھاتی ژولیده‌ای افتاد که یک دیزی بلند بزرگ مسی را توی کهنه پاره‌ای پیچیده، با زحمت زیادی روی سر نگاه داشته و بطرف اتاق خان می‌آمد.

خان حاکم فرانباشی را صدا زد و گفت: این دھاتی را با دیزی مسی بحضور بیاور. امر خان اطاعت شد. دھاتی توی کفش کن ایستاد و تعظیم «بلند بالایی» کرد و با همان لهجه نمکین دھاتیهای کاشان گفت: قربانت گردم، این حلیم مرغ است که در مزرعه پخته ایم. نصف شب راه افتاده‌ام که صبحانه خدمت جناب خان بیاورم نوش جان بفرمایند.

خان حاکم دستور داد دیزی حلیم را از سر دھاتی برداشتند و بردند اندرون، بعد دست کرد توی جیب مبارک که انعام قابلی به این دھاتی با عقل و معرفت ببخشد. اما دھاتی مجدداً بخاک افتاد و عرض کرد: من انعام نمیخواهم، من سلامتی خان را میخواهم، خدا بخان طول عمر بدهد. من فقط یک استدعا دارم اگر خان آنرا انجام بدهند هر سال این وقت دیزی حلیم مرغ تقدیم می‌شود.

خان پرسید: خواهشت چیست؟

دھاتی گفت: عرضم اینست که پشت کوههای نیاسر و قمصر یک دهی است که اسمش «خم بدره» است و تابحال مأمور خان آنجا نرفته که مالیات بگیرد. یکنفر همراه من بفرستید که خم بدره را نشان بدهم.

از آنوقت تابحال که شاید صدسال میگذرد کاشیها میگویند: «اگر فضول نبود کسی چه میدانست خم بدره کجاست؟»

آنچه مسلم است مثل بالا را اهالی هر استان و شهرستانی بیکی از دھات خودشان نسبت میدهند و داستانی برای آن نقل میکنند. چنانکه در اصفهان میگویند: اگر فضول نبود شاه چه میدانست

«کچو» و «هاردنگ» کجاست؟ و کچو یا کچوبه قصبه بزرگی است در منتهی الیه خاک لنجان که گردنه ای بنام «انجیره» آنرا وصل بخاک چهارمحال میسازد، و هاردنگ (بسکون را و کسر دال سکون نون و گاف) دبه کوچکی است در نزدیکی کچوبه و مردم اصفهان نیز در اطراف این مثل تقریباً همان داستان را نقل میکنند و می گویند: کچوبه و هاردنگ در زمانهای قدیم جزء جمع مالیاتی نبودند و مالیات نمی پرداختند. مرد فضول یا حسودی بشاه نوشت که این دو قریه از قراء مهم لنجان اصفهان هستند و چرا بایستی مالیات ندهند. شاه دستور تحقیق داد و همینکه بازرسان صحت عرض فضول یا حسود را گواهی کردند از طرف شاه امری صادر شد که مالیات قراء مذکور با مبالغ گزافی بابت مالیات گذشته آنها دریافت شود.

برای کسی در دستگاه دولت و امثال آن «مایه بگیرد» و از حاصل فضولی و سخن چینی وی زبانی به دیگری یا دیگرانی وارد بیاید ایراد می شد»

تقلید

آئین های نمایشی فولکلور ایران از آئین های مذهبی مانند تعزیه تا سیاه بازی ها و نمایش های مرسوم به تخته حوضی دامنه دارد. این نمایش ها عموماً به وقایع تاریخی می پردازند، وقایعی که برای انسان های آن مرز و بوم، ملیت یا قوم مهم است. این وقایع گاه به انسان ها بازمی گردد مانند رستم و سهراب و رستم اسفندیار و... و گاه به اتفاقات طبیعی مانند عید نوروز و... در هر حال اتفاقات در ادب فولکلور نمایشی بسیار مهم است و همین مسأله تاکنون موجب شده این گونه از ادبیات فولکلور ایران بتواند بالندگی خود را حفظ کند. یافته های پژوهش شناخت بیشتر نمایش های روحوضی از جمله: الاغ سواری، خیمه شبازی، صندوق بازی و لوتی بازی که هر کدام ابزار وونماد خاص خود را داشتند ولی به دلیل اینکه اکثر افرادی که این نقشها را بازی میکردند فوت شدند وبه گونه ایی این بازیها منسوخ شده است. و حتی امکان احیا و باز نمایی آن نیست.

«میمون»

یکی از آلات نگاه داری میمون است و اغلب مردم نگاه داری می نمایند و نیز ارباب ارتزاق و معیشت اشخاص بخصوص است که آنها را لوطی و الواد می نامند. تمام اقسام این حیوان لجوج و کثیف پر خور هستند، لیکن در حرکات خود اسباب خنده را فراهم و تفریح خاطر بینندگان را سبب می گردند.

آخرین فردی که این نمایش را اجر می کرده رضا میمونی بود و فردی بسیار توانمند در خندانن مردم بوده است و بیشترین نمایش در عروسی و در قسمت مردانه برای سرگرمی و شادی انجام می شد است.»

چیستان

یکی از گونه‌های ادبی در ادب رسمی و فرهنگ مردم ایران چیستان است. چیستان نوعی تفنن ادبی است که جز کارکرد سرگرم‌کننده، جنبه‌های آموزشی و فرهنگی دیگری نیز دارد. و بیشتر در شب‌های زمستان که شبها طولانی بودم بخاطر اینکه تلویزیون نداشتند با این بازیها خود را سرگرم می کردند وهم در کنار یکدیگر شب را به سر می بردند.

«اصفهانیها بسیار چیستان و ضرب المثل دارند اما خیلی از آنها رکیک بوده واز بیان آنها خودداری کردندو اینکه مردم اصفهان بسیتار باهوش وز کاوت بودند در طرح چیستان بسیار خلاق بودند»

«عجایب صنعتی دیدم در این دشت که بی جان در پی جاندار میگشت = تفنگ

ازدهایی دیدم که خارپشت بود دم ودهنش میان پشت بود

میخورد روزی همه مردم دهندش در میان پشت بود =آسیاب

اون چی چیه شب گلفته روز خانوم = رختخواب «

«چیست آن پیکر خمیده چو نون روز و شببا علف شده مقرون

حامی ملکت سلیمان است حافظ گنج و خانه قارون = انگشتر

ضرب المثل

منشا و گوینده ی امثال نا معلوم است، اما برای امثال اغلب داستانی نقل شده که این داستان ها بیانگر زندگی و اخلاقیات مردم هستند و فرهنگ و آداب زندگی ایرانیان قدیم را به تصویر می کشد. از خلال مطالعه داستان های امثال می توان به حفظ و گسترش آداب، اخلاق، دانش ها و حکمت های گذشتگان دست یافت گاه یک مثال کوتاه در مخاطب چنان تاثیر می کند که وعظ صدهاوعظ و پند ده ها کتاب چنین نمی کند . بسیاری از امثال به لحاظ کاربرد، مفهوم و مضمون، زبان، قدرت بیان و حسن شهرت بی مانند هستند؛ یافته های پژوهش این است که بر هر ایرانی لازم است در جهت حفظ فرهنگ غنی فارسی، گامهایی بردارد و این میراث ارزشمند را از فرورفتن در گرداب فراموشی حراست نماید، امثالی است که نگارنده، خود از زبان قدمای سبزه میدان و یا گذشتگان خود شنیده و امروز چندان رواج ندارد و به عنوان مشتی نمونه خروار تقدیم می نماید. هدف نشان دادن اهمیت امثال و کاربرد

زیاد و روزمره آنها در زبان مردم قدیم بوده و اینکه خوب است نسل نو حداقل این امثال را یک بار بشنوند و با معانی و کاربرد ظاهری آن آشنا شوند.

تا شب نرو، روز به جایی نرسید = هرکسی تلاش کند به نتیجه میرسد

جا به جا کنید، جا به جا کنستعین = هر سخن مخصوص خود را دارد.

چرب نیست که گربه برخوردش = به راحتی مغلوب نمی شود

ما که کردیم کار خویش توام بزن دری غار خویش = کاری را انجام دادن که دیگران مانع ی
شدند

«چراغی خونه همسایه روشنایش بیشتره = غریب نوازی

یارو چ ریشی برا خودش ساخته که سیبلش برا ما بسازه = کنایه از هیچ کاری برای خود نتوانست
بکند که بخواهد برای دیگری کار کند.

تنبلا گفتند بیا کار کون گفت: تنبلا مُرده گیر تنبلا گفتند بیا چاشت کون گفت: تنبلا دو مُرده گیر =
کنایه از برای کار کردن تنبل بودن و برای خوردن همیشه حاضر و زیاد میخورد.

لالایی ها

مادر همیشه و همه جا نماد عشق و عاطفه بوده و هست. ناب ترین تجلی عشق و عواطف مادرانه در لالایی شکفته است. کودک دلبد و آرام جانش را در آغوش می کشد، تمامی عواطف و احساساتش را در قالب «لالایی» می ریزد و به فرزندش هدیه می کند. لالایی ها از ژرفای قلب مادران برمی خیزند و بازبانی ساده به سادگی عشق و با آهنگی دلپذیر چون ریزش آبشار، نغمه بلبل و ناله ی نی محبت مادرانه را به تصویر می کشند. لالایی ها بخشی از ادبیات زنان هر قوم است که به هیچ روی قابل آموزش و تمرین نیست، بلکه طیف رنگارنگی از آرزوها، نیایش ها و درد دل های مادرانه است که سینه به سینه نقل شده و جایگاه والایی در عمق جان و روح مادران دارد، این نوع اشعار مسلماً قدمت باستان شناختی دارد و در زبانهای بومی به شکلهای مختلف وجود دارد.

اصولاً مادران برای خواباندن کودک شیر خواره لالایی می خواندند. لالایی نخستین ارتباط کلامی و رابطه هم سخنی و آشنایی نوباوه آدمی است با مادر. از جمله لالایی ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

«لالالا گل پونه گدا اومد در خونه نونش دادیم بدش آمد خودش رفت و سگش آمد

بمونی مونسم باشی بخوابی از سم

لالالالا گلیم باشی تو درمون دلم باشی

واشی

بابات رفته خدا همراهش

لالالالا گل خشخاش

ننه ات آمد سر صندوق

لالالالا گل فندق

بابات رفته کمر بسته

لالالالا گل پسته

که مادر قریونت میره

لالالالا گل زیره چرا خوابت نمی گیره

نتیجه

هدف پژوهش حاضر مطالعه قوم نگارانه فولکلورهای فرهنگی بافت سنتی شهر اصفهان بوده است. به منظور مطالعه عمیق و شناسایی آیین ها و اشعار و ادبیات شفاهی شهر مورد نظر تحقیق حاضر به روش کیفی و از نوع قوم نگاری با استفاده از اسناد تاریخی، تاریخ شفاهی، مشاهده و مصاحبه از افراد شامل کاسب ها در محله های اصفهان، پیران رشته های منسوخ شده در اصفهان، اساتید اصفهان شناس و مدیران فرهنگی شهرداری صورت پذیرفته است. ثبت اطلاعات با استفاده از ضبط صوت و موبایل انجام گرفت. داده های حاصل، به روش تحلیل مضمونی از طریق تنظیم و توصیف داده ها، استخراج مضمون های مرتبط و در نهایت تفسیر آنها، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته های این پژوهش نشان داد که فولکلور و فرهنگ عامه بسیاری در دل پیران شهر نهفته و از آنجا که اصفهان سرشار و غنی از منابع سنتی و فرهنگی است کسی تلاشی برای جمع آوری و مکتوب فولکور های شهر بر نیامده و بسیاری از سنتها و مشاغل منسوخ شده در دوره جدید شناسایی شد. در حال حاضر مجموعه عصارخانه شاهی و مرکز اصفهان شناسی شهرداری اصفهان به فقیر بودن شهر اصفهان در این زمینه پی بردند و در تلاشند با برگزاری جلسات کار گاهی و همایش ها در زمینه فولکلور به جمع آوری و مکتوب کردن فولکلور های اصفهان بعنوان دانشنامه ایی برای شهر بر آمدند. در این پژوهش پژوهشگر بر آن بود تا با در نظر گرفتن آیین ها و آداب و رسوم فرهنگ عامه شهر اصفهان، تحلیل قوم نگارانه به فولکلورهای فرهنگی حاصل در آنها داشته باش.

پیشنهادهای کاربردی

- تهیه فیلم مستند از مصاحبه شوندگان
- چاپ فولکلورها در روزنامه ها و برنامه اجتماعی
- پخش و شناساندن فولکلورهای شهر از صدا و سیما
- جشنواره سینمایی فولکلور همانند جشنواره فیلم دهه فجر

- برگزاری نمایشگاه بین‌المللی (اروپایی، آسیای) برای اشتراک‌داری فولکلورهای شهری و روستایی
- تهیه موزه مردم‌شناسی

انتقادات

مانع عمده دیگر موجود بر سر راه اجرایی شدن پژوهش‌های فرهنگ مردم، مشکل در اطلاع‌رسانی و حمایت از این گونه پژوهش‌هاست به نظر می‌رسد در این راستا باید یک نهاد متولی وجود داشته باشد. به عنوان مثال اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هر استان می‌تواند درصدد جمع‌آوری فولکلور اقوام موجود در آن استان برآمده و در این مسیر از پژوهشگران این عرصه استفاده کند.

یکی از مشکلات عمده این است که غالباً کتاب‌های فرهنگ مردم توسط افراد عادی و حتی کم‌سواد نگاشته شده و کمتر دیده می‌شود که افراد تحصیلکرده در رشته‌های مرتبط به تدوین این گونه کتاب‌ها بپردازند

جمع‌آوری این آثار توسط هر کسی که به زادگاه خود علاقه دارد عمل ارزشمندی است اما مشکل اصلی حمایت نکردن نهادهای فرهنگی از این پژوهش‌هاست.

دغدغه اصلی فولکلوریست‌ها در ایران را حمایت مالی نهادهای دولتی و متولی امر برای به سرانجام رساندن طرح‌های پژوهشی دانست

منابع

- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم، (1379)، جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، تهران.
- پواریه، ژان، (1370)، تاریخ مردم‌شناسی، مترجم پرویز امینی، انتشارات خردمند، تهران، چاپ اول.
- تمیم‌زاده، احمد، (1390)، فرهنگ عامه، تهران: مهکامه
- حقیقی، محمد، علی و همکاران، (1373)، روش‌های تحقیق با تأکید بر جنبه‌های کاربردی. تهران: نشر ترمه.
- دهخدا، علی اکبر، (1374)، امثال و حکم، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سپهر.
- رنجبر، محمود و ستوده، هدایت‌الله؛ (1380)، مردم‌شناسی (باتکیه بر فرهنگ مردم ایران)، تهران، دانش آفرین، چاپ اول، ص 111.
- روح الامینی، محمد، (1387)، آئین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران.
- سرمد، زهره، بازرگان، عباس، حجازی، الهه، (1380)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ پنجم تهران: انتشارات آگاه.

-
- سفیدگر شهانقی، حمید، (1385)، ساختارشناسی فولکلور کودکان آذربایجان، فصلنامه نجوای فرهنگ شماره 1.
 - سلیمی، هاشم، (1381)، زمستان در فرهنگ مردم کرد، تهران: سروش.
 - قنواتی، محمدجعفر، (1394)، درآمدی بر فولکلور ایران، تهران، انتشارات جامی.
 - محبوب، جعفر (1382)، ادبیات عامیانه ایران به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، نشر چشمه.
 - معین، محمد، (1354)، فرهنگ معین فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 - نیک گهر، عبدالحسین، (1371)، مبانی جامعه شناسی، چاپ سوم، تهران، نشر ریزن.